

- سوپر استار

گشتی در زندگی برادپیت
ترک فیلمبرداری به‌خاطر رنگ‌مو

۱- احتمالاً کسی تا به امروز نمی دانسته که برادپیت معروف زمانه همکار ما بوده، البته همکار که نه ولی به‌هر حال همین که او در رشته روزنامه‌نگاری درس خوانده، خبر جالبی برای اهالی رسانه محسوب می‌شود. هر چند که او بعد از چند ترم تحصیل در کالج روزنامه‌نگاری میسوری از آنجا اخراج شد. براد عضو تیم‌های شتا، تنیس و گلف این کالج بود.

۲- پیت برای بازی در فیلم تروی، ۳۰ پوند از وزنش کم کرد، ضمن آنکه حضور در این فیلم باعث شد او سیگار کشیدن را ترک کند.

۳- به قیافه برادپیت – که طبق انتخاب اکثر مجله‌های سینمایی یکی از خوش قیافه‌ترین بازیگران سینما محسوب می‌شود – نمی‌خورد که دندان‌هایش روکش شده باشند. البته این موضوع به خاطر خردشدن دندان‌هایش در فیلم باشگاه مشت‌زنی است. ضمناً پیت علاقه‌ای به خوردن غذاهای گوشتی ندارد و سبزی‌خوار است.

۴- بعداز آنکه در جریان فیلمبرداری «فیلم هفت» آرنج پیت شکست، در فیلمنامه این فیلم بخشی اضافه شد که در آن پیت به شدت مجروح می‌شد.

۵- برادپیت با وجود ارایه فیلمنامه آقا و خانم اسمیت به کارگردان این پروژه علاقه‌ای به بازی در این فیلم نداشت.

۶- پیت برای سورپرایز کردن همسر سابقش – جنیفر انیستون – که یونانی الاصل بود، مدت‌ها در کلاس‌های آموزش زبان یونانی شرکت می‌کرد آن هم به‌صورت کاملاً محرمانه.

۷- از علایق او می‌توان به طراحی داخلی، معماری و جمع‌آوری آلبوم‌های هنری و مبل‌مان اشاره کرد.

۸- در سپتامبر ۲۰۰۶، براد و آنجلینا جولی مجبور شدند با عجله یک خیریه راه بیندازند چرا که پیش از این قول داده بودند در صورت فروش یک‌سری عکس از دخترشان، تمام درآمد حاصل از آن – ۵/۵ میلیون دلار بود – را صرف تاسیس یک مرکز خیریه کنند.

۹- او در سال ۲۰۱۰ به همراه ریچارد برانسون برای پرواز به فضا ثبت‌نام کرد.

۱۰- برادپیت یکی از گزینه‌های بازی در نقش اصلی فیلم ماتریکس بود اما نهایتاً نتوانست وارد این پروژه شود و نقش اصلی به کیانو ریوز رسید.

۱۱- برادپیت و آنجلینا جولی از شهرت‌شان به نفع کارهای انسان‌دوستانه استفاده می‌کنند. زمانی که توفان کاترینا خانه بسیاری از کودکان



را خراب کرد، آنها در نیواورلئان خانه‌ای را برای این کودکان در نظر گرفته و مبلغی را هم صرف بازسازی منطقه مخروبه کردند.

۱۲- در ماه مه سال ۲۰۰۸ ویلای به مبلغ ۷۲ میلیون دلار را به فهرست دارایی‌هایشان اضافه کردند. این ویلا به عبارت بهتر قصر، جنگل و دریاچه اختصاصی دارد و مهم‌تر از همه اینکه همسایه‌های پیت افراد سرشناسی مثل جانی دپ و بنو هستند. البته حضور آنها در این قصر فرانسوی حاشیه‌هایی به همراه داشت چرا که یک پایا رانزی خیلی زود از آنها در خانه جدیدشان عکس گرفت و پیت به‌دلیل آنچه ورود به حریم خصوصی افراد بود از مجله‌ای که این عکس‌ها را چاپ کرده بود، شکایت کرد.

۱۳- برادپیت در جریان اکران فیلم تروی در جشنواره کن سالن سینما را ترک کرد، موضوعی که باعث ناراحتی و خشم مسئولان جشنواره شد.

۱۴- در پروژه آقا و خانم اسمیت، پیت جولی، بارها مورد معاینه قرار گرفتند چرا که ویروس آنفلوانزا را لوگیشن فیلمبرداری پخش شده بود و آنها هنوز خوب نشده دوباره مریض می‌شدند.

۱۵- پیت برای فیلم تروی، حاشیه‌های مختلفی را تجربه کرد. او یک‌بار صحنه فیلمبرداری را ترک کرد تا به انگلیس برود و موهایش را رنگ کند. او در مورد تاثیر آب و هوای مدیترانه بر موهایش بسیار وسواس بود و قراردادی با یک آرایشگر در انگلستان بسته بود تا در جریان فیلمبرداری موهایش را رنگ کند.

۱۶- این بازیگر ثروتمند به خاطر بازی در فیلم «هفت سال در تبت» اجازه ورود به کشور چین را نداشت.

۱۷- او در مورد فرزندخوانده‌های زیادی که دارد، می‌گوید: «در حال ندار ک یک تیم فوتبال هستیم. می‌خواهیم کشوری به نام خودمان ثبت کنیم. وارد جام جهانی شویم و کاپ قهرمانی را بالای سر ببریم.

۱۸- برادپیت در فیلم مورد عجیب پنج‌نامین باتن تاثیر مثبتی روی زندگی مشترک او با آنجلینا جولی داشت چرا که او در این فیلم متوجه گذر ثانیه‌ای زمان و اهمیت لذت‌بردن از هر ثانیه آن شد و به همین دلیل اعلام کرد دیگر با جولی دخوا نخواهد کرد و از دست معشوقه‌اش عصبانی نخواهد شد.



شاید یکی از غیرقابل پیش‌بینی‌ترین بازیکنان دو دهه اخیر فوتبال ایران باشدا هم پر حاشیه بوده کم‌خبر هم آبی بوده هم قرمز، اخلاقی او هم عجیب و غریب است نه به آنکه در زمین فوتبال آنقدر سفت و سخت و خشن بازی می‌کند که جرات نمی‌کنی نزدیکش شوی و نه به آنکه یک شب تلویزیون را روشن می‌کنی و جناب فوتبالیست محبوب را در پر بیننده‌ترین برنامه طنز تلویزیون در حال هنرنمایی می‌بینی با «علی انصاریان» که روزگاری نه چندان دور وقتی وارد استادیوم می‌شد هزاران نفر به افتخارش بر می‌خاستند، هورا می‌کشیدند و اسمش را فریاد می‌زدند، با کسی که وقتی اسم «بخیه» در فوتبال ایران می‌آید ناخوداگاه یاد او می‌افتی، با فوتبالیستی که همیشه صحبت‌هایش شیرین و خواندنی است، از هر دری سخن گفتیم و خبر جدیدی هم شنیدیم: «سال دیگر در پرسپولیس هستم.»

محلۀ ما، محلۀ بزرگان

در محله‌ای در پایین شهر در خیابان معروف عارف بزرگ شدم. افسرد بزرگی مثل علی پروین، معمدرضا فروتن، بهروز زهریری فرد، مهدی مهدوی کیا و خیلی از بزرگان دیگر هم در همین محله به دنیا آمده‌اند. چون منزل ما نزدیک بازار بود، همیشه من و برادرم در ۳ماه تعطیلات تابستان در بازار سرگاری رفتم. در هر حرفه‌ای که فکرش را بکنید کار کرده‌ام لوستر‌سازی و مکانیکی و تراشکاری بگیر تا یادویی در بازار. به هر حال پدر ما کارمند بود و تمام تلاشش را برای‌مان می‌کرد و سعی می‌کرد زندگی خوبی داشته باشیم، اما من از همان بچگی هم دوست داشتم دوستی نوی جیب خودم باشد. آن موقع ماهانه ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان حقوق می‌گرفتم. ۳ روز در هفته هم بعدازظهرها می‌رفتم سر تمرین فوتبال. الان وقتی به آن روزها فکر می‌کنم، از اینکه تابستان‌ها به جای گردش یا خوابیدن و تفریح کار می‌کردم خوشحالم، چون باعث شد آدم محکم‌تری شوم.

من و مهدوی کیا هم مدرسه‌ای بودیم

فوتبال را از تیم مدرسه شروع کردم. آن زمان در تیم فوتبال مدرسه، تیم منطقه ۱۴ و همچنین تیم استان تهران بازی می‌کردم. همیشه تیم‌های مدارس با هم یا به صورت منطقه‌ای مسابقه می‌دادند. مجید عراقی مربی تیم مدرسه‌مان خیلی کمکم می‌کرد و فوتبالیست‌های زیادی هم در مدرسه مارشد کردند و بزرگ شدند. یکی از آنها «مهدی مهدوی کیا» است که با هم، هم‌مدرسه‌ای بودیم. در یکی از مسابقات منطقه‌ای، آقای «بهنمن رنجبران» مربی تیم نوجوانان پیام (که آن موقع بهترین تیم در سطح نوجوانان ایران بود) بازی‌ام را پسندید. اتفاقاً در آن بازی روی دور شانس بودم و ۲ گل هم زدم و خلاصه دعوت‌م کردند

و اولین قرارداد حرفه‌ای‌ام را در سال ۶۹ یا ۷۰ با نوجوانان پیام بستم. مهدوی کیا هم در آن بازی تیم مدرسه‌مان به تیم بانک ملی دعوت شد. سال بعد به تیم بانک سپهر فتم و یک سال آنجا بودم و بعد سه سال در نظر آقای علی‌دوستی در تیم بانک ملی بازی کردم که بهترین دوران فوتبالم را در این تیم گذراندم و هر چه یاد گرفتم را مدیون آقای علی‌دوستی هستم. بعد از آن سرباز شدم و به تیم ملی ارتش

که آن زمان «مجید جلالی» سرمربی‌اش بود دعوت شدم و ۴–۳ ماهی در فجر سپاه تهران زیر نظر «ماشالله حسنی» و «رحمان احمدی» بودم و بعد هم به تیم فجرسیاسی به مربیگری آقای پورحیدری و مظلومی رفتم که آنجا اوج فوتبالم بود.

همه خانواده‌م قرمز هستند

در خانواده‌ای بزرگ شدم که همه پرسپولیسی هستند. از بچگی آرزو داشتم در پرسپولیس بازی کنم و باوجود اینکه تمام اطرافیان و مربیانم در فجرسیاسی مثل آقایان پورحیدری، محمود فکری، پرویز برومند، قاسم سیانکی، داوود مهبادی و… استقلال‌ی بودند اما به خاطر همان عشق دوران کودکی‌ام پرسپولیس را انتخاب کردم. سال ۷۶ در تیم ملی آمید، بزرگسالان و فجرسیاسی بازی می‌کردم. آن موقع علی پروین سرمربی پرسپولیس بود و بالاترین مبلغ رضایت‌نامه بین پرسپولیسی‌ها را من و علی کریمی داشتیم که پرسپولیس ۱۲ تا ۱۵ میلیون تومان برای رضایت باشگاه‌های‌مان پرداخت کرد. چون باشگاه برای گرفتن رضایت‌نامه‌ام پول زیادی به نسبت معمول آن زمان پرداخت کرده بود، سال اول حقوق من در پرسپولیس، فقط ماهانه ۸۰ هزار تومان بود. سال بعد قرار دادم سه میلیون تومان و سال بعدش هم هفت میلیون تومان بود. راستش را بخواهید حداقل ۲–۳ سال است که استقلال و پرسپولیس خوب پول می‌دهند، آن زمان بیشتر بازیکنان به خاطر عشق به این تیم‌ها و تعصبی که داشتند بازی می‌کردند، حتی تیم‌های دیگر حاضر بودند مبالغ بیشتری دهند اما پیراهن این دو تیم خیلی برای بازیکنان بازارش تر از پول بود.

چرا من با تعصب بازی می‌کنم؟

از سبک بازی مجتبی محرمی، ناصر محمدخانی و حمید در خشان لذت می‌بردم و همیشه سعی من بر این بوده که مثل آنها‌از تمام توانم در زمین استفاده کنم. پدر خدایارم‌زم در سرما و گرما من و برادرم را به استادیوم می‌برد و وقتی پرسپولیس می‌باخت تا چند روز ن راحت بودیم و خوب درس نمی‌خواندیم. برای همین همیشه در زمین مسابقه خود را جای اشخاصی که از بالا نگاه می‌کنند، می‌گذارم تا با تمام وجود بازی کنم و عقیده دیگری که پدرم همیشه به ما یاد آوری می‌کرد این بود که پول حلال در بیابورم و در فوتبال باخوب‌بازی کردن وبا تمام وجود مایه گذاشتن سعی کردم به این مهم برسم. شاید به همین دلایل بازیکن متعصبی هستم. تعصب الان در فوتبال ما کمتر دیده می‌شود. چون نسل فعلی باهوش‌تر شده و تا آنجایی که می‌تواند زیاد خودش را درگیر نمی‌کند و فکر فصل آینده و خرج و مخارج زندگی را هم می‌کند.

آن دربی استثنایی

بدترین روز زندگی‌م در فوتبال در دربی بود که با پیراهن آبی مقابل پرسپولیس بازی کردم. هیچ وقت آن روز را فراموش نمی‌کنم. ناسزاهایی که به مهدی هاشمی‌نسب و تکبخت می‌گفتند را می‌دیدم و توقع چنین برخوردی را با خودم داشتم اما وقتی در استادیوم آمدم و دیدم پرسپولیسی‌ها دارند تشویقم می‌کنند باورم نمی‌شد. در زمین بچه‌ها خودشان را گرم می‌کردند اما من گریه

چهره‌ها



با علی انصاریان در مورد فوتبال، سینما و اتومبیل

فوتبالم را با پیراهن قرمز تمام می‌کنم

حمید قراهانی راد

می‌کردم. آن سال استقلالی‌ها هم برایم سنگ تمام گذاشتند و خدا را شکر من هم ۴–۶ تا گل در آن فصل برای استقلال زدم.

کلا آدم شیطانی هستم و شیطنت در خونم هست.

زمانی که در استقلال بودم در مطبوعات شایع کرده بودند که من با صمد مرغای مشکل دارم و شیطنت‌هایی در تیم می‌کنم. در صورتی که به‌شخصه واقعا آقای مرغای را با آن شخصیت ساده و بی‌غل و غشی که دارد دوست دارم.

وقتی پرسپولیس من را خواست

سالی که در پرسپولیس با من قرارداد نیستند و آقای انصاری فر (برادر کوچک‌تر خانواده انصاری فر) کوچک گفت نمی‌خواهیمنت واقعا بک کردم. چون آن سال ۱۱ تا گل برای تیم زده بودم حتی حالا هم بعد پنج سال هنوز علت اصلی‌ش را نفهمیدم. به هر حال بعد این اتفاق تمام برنامه‌هایم در دست شده بود که به استقلال اهواز بروم اما آقای قلعه نویی که سرمربی تیم ملی شده بود به من زنگ زد و گفت به استقلال بیا و یک کمک‌به تیم بکن. حتی آقای فرهاد کاظمی هم در تیم صبا باتری پیشنهاد داد که در آخر به نتیجه نرسید و تلفن امیر قلعه نویی یک جوابی منو قلقلک داد و چیزی که هیچ وقت فکرشم نمی‌کردم، اتفاق افتاد. از اینکه به استقلال رفتم خیلی خوشحالم چون دوست‌های خوبی پیدا کردم و در آن سال هم اگر مدیرعامل داشتم، می‌توانستم قهرمان بشویم. دو سال قرارداد بااستقلال بستم که قراردادم سالی ۱۵۰ میلیون بود که سال اول فقط ۱۰۰ میلیون پول رضایت‌نامه از من گرفتند و پنجاه میلیون مابقی هم چون مدیر عامل نداشتمیم ۳۵ میلیون دستم رسید.

استیل بدترین بود

بدترین تصمیم زندگی‌م رفتن به تیم استیل آذین بود. من با حسین عنایتی صحبت کردم و قرار شد مبلغ قرارداد ۸۰ میلیون باشد اما چون تیم بالا نیامد ۵۰۴۰ میلیون از قراردادها کم کر دند و در آخر هم به بچه‌ها چک‌های پنج تا ۱۰ میلیونی دادند که واقعا مبلغ کمی بود و اصلاً کاری پیش نمی‌رد. ۴۰۴ ماه به عنوان بازیکن کمکی به سایپا رفتم که خیلی دوره خوبی بود. بعد به استیل آذین رفتم و بعد اهواز و تبریز.

دوست دارم قرمز تمام کنم

من همیشه از حاج رضا نوسوزی به عنوان کسی که شخصی وارد فوتبال شده، تشکر می‌کنم. من در بدترین شرایط زندگی‌م یعنی در روزهای سوم، هفتم و چهلم پدرم به خاطر عثقی که به گسترش فولاد داشتم برای این تیم بازی کردم، هیچ تیمی هم بعد انقلاب در لیگ یک نتوانسته بود در جام حذفی بازی کند و این به خاطر زحمت‌های آقای نوسوزی بود. اسمال هم قراربود که به تراکتورسازی بروم و همه کارهایم را کرده بودم اما آقای حمید در خشان سر مربی شهرداری شد و شرایط شهرداری هم که قبل از ایشان بسیار بد بود بهتر شد. من در تیم آمید پرسپولیس شاگرد آقای درخشان بودم و وقتی از من خواست که به شهرداری کمک کنم، قبول کردم و خدا را شکر از تصمیمی که گرفتم خوشحالم و به‌خصوص برد آخرمان مقابل راه‌ان خیلی چسبید. حتی معتقدم مقابل استقلال



پرسپولیس هم می‌توانستیم برنده شویم. من فوتبالم را در پرسپولیس شروع کردم و آرزو می‌کنم که در پرسپولیس هم تماشش کنم. با توجه به اینکه هنوز یک‌سال نیست که از فوت پدرم می‌گذرد وجود من در تهران و کنار خانواده‌ام لازم است و امیدوارم سال دیگر در پرسپولیس تهران باشم.

آنها که بر دند آنها که باخند

از نظر من بیشترین برادر در فوتبال ایران علی دایی کرد و بعد آقای باقری و علی کریمی، البته علی کریمی خیلی جای بیشتری برای پیشرفت داشت و می‌توانست در بایرن مابند اما بر گشت. بیشترین باخت را هم مجتبی محرمی، مجتبی کرمانی مقدم و ناصر محمد خانی به خاطر جریان همسرش کرد.

آخرین فیلمی که دیدم

فیلم سخنرانی پادشاه آخرین فیلمی بود که دیدم و عالی بود و لیاقت اسکار را داشت. این فیلم نشان می‌دهد که انسان اگر اراده کند، می‌تواند هر کاری را انجام دهد و واقعا درس زندگی می‌دهد.

اولین یاری که من را شناخند

سالی که از فجر سیاسی به تیم ملی رفتم در هوایما نشستم بودم که یک آقایی آمد بالای سرم و گفت ببخشید شما همان جوانی نیستید که در تیم ملی بازی کرد؟ من هم گفتم بله و آن روز از اینکه شناخته شده بودم، خیلی ذوق داشتم. تلویزیون و مطبوعات هم در به شهرت رسیدنم خیلی نقش داشتند و من تمام روزنامه‌هایی که در موردم مطلب نوشتند یا مصاحبه‌هایم چاپ شده را آنکه داشتم اما همیشه می‌دانستم که شهرت گذراست و خودم را برای دوران بع‌دش هم آماده کرده بودم. برای من ماندگاری مهم‌تر از شهرت گذراست. مثلاً خواننده‌ای مثل فریدون فروغی سه چهار الیوم بیشتر نداده اما آثارش ماندگار مانده است. من به موسیقی علاقه زیادی دارم و همیشه در اتمبیلم موسیقی گوش می‌دهم. به‌خصوص کارهای رضا صادقی را خیلی دوست دارم. رضا هم همیشه وقتی کارهاش می‌سازد به من زنگ می‌زنه، می‌که علی بیا گوش بده نظر بده چون هوش موسیقی بدی ندارم.

تمام اتومبیل‌هایی که داشتم

اولین ماشینی که خریدم پراید بود بعد ایل کورسا، لنسر، گالات۲۰۶ پر ششیا و بعد ایکس ۵ و آئودی تری از خارج آورد. من خیلی ماشین‌باز و موبایل باز بودم الان از سرم افتاده. ۴۰۵ ماه از فوتبال به خاطر بیماری پدرم دور بودم و حاضر بودم تمام زندگی‌م و شهرتم را از دست بگیرم اما یک سال بیشتر پدرم زنده نماند اما افسوس که نماند.

من و بازیگران

با مجید صالحی، مهران غفوریان و رضا عطاران به دعوت یکی از مجلات که به‌خاطر یک مصاحبه ما را دورهم جمع کرده بود، آشنا شدم و دوستی‌مان ادامه پیدا کرد تا جایی که در یکی از قسمت‌های سریال «زیر آسمان شهر» بازی کردم. از آنجا به بعد بود که با بازیگران دیگری همچون کمبیز دیرباز، پژمان بازغی، محمدرضا فروتن، برزو ارجمند، یوسف تیموری و… هم رابطه حسنه‌ای پیدا کردم تا جایی که خیلی وقت‌ها سر تمرین پرسپولیس می‌بردم‌شان و رابطه‌مان متقابل بود.

- حاشیه

شناسنامه

■ **نام کامل:** علی انصاریان

زادروز: ۱۴ تیر ۱۳۵۶

زادگاه: ایران، تهران

قد: ۱۸۶س.م.

لقب: باغی

پُست بازی: مدافع

باشگاه کنونی: شهرداری تبریز

باشگاه‌های حرفه‌ای: بانک ملی، فجر سپاه، فجر سیاسی، سایپا، پرسپولیس، استقلال تهران، استیل آذین، استقلال اهواز، گسترش فولادتبریز، شهرداری تبریز.

تیم ملی: ۱۳۸۶–۱۳۷۷، ۶بازی (صفر گل زده)
علی انصاریان (زاده ۱۴ تیر ۱۳۵۶) بازیکن فوتبال ایرانی است. او اکنون در باشگاه شهرداری تبریز در لیگ برتر ایران بازی می‌کند. انصاریان در زمان عضویت در باشگاه پرسپولیس تهران به شهرت رسید. او سابقه عضویت در باشگاه استقلال تهران را نیز دارد. او برادرزاده شیخ حسین انصاریان، خلیط مشهور تهرانی است.

علی انصاریان در فروردین‌ماه ۱۳۸۹ پدر خود را از دست داد.

علی انصاریان: من پررو و دوست‌داشتنی هستم

این بخشی از حرف‌های علی انصاریان در یکی از مصاحبه‌هایش در چند سال قبل در پاسخ به سوالات خوانندگان یک نشریه است که حرف‌های بامزه‌ای در لابه‌لای آن به چشم می‌خورد:

آقای انصاریان آیا شما با هم به پرسپولیس بر می‌گردید؟ تا کی قصد دارید به فوتبال ادامه دهید؟ موفق باشین.

امیدوارم یک روز با پیراهن پرسپولیس خداحافظی کنم، تا ۳۵سالگی قصد ادامه بازی دارم.

سلام داش علی انصاریان عزیز. می‌خواستم به من اطمینان بدی که با حامد گاواینبور هیچ مشکلی ندارِی و شایعات حقیقت ندارد. خیلی دوست دارم. به امید موفقیت روزافزون و اینکه یک روزی از نزدیک ببینمت.

من با هیچ شخصی مشکل ندارم و حامد یکی از دوستان خوب من است.

سلام. می‌خواستم از آقای انصاریان سوال کنم که از اینکه یک سال از فوتبال‌شون‌رو در استقلال بودن ناراحت نیستن؟ ممنون می‌شم‌اگه جوابم‌وبگیرم.

نه، یک سال خیلی خوب در استقلال بود.

علت علاقه شما به علی پروین چیست؟

الگوی فوتبال و مرد بودن ایشان علت علاقه بنده به علی پروین است.

با سلام چرا هیچ وقت شما به تیم ملی دعوت نمی‌شوید؟

به دلیل مشکلات و حاشیه‌ها، من در اوج آمادگی دعوت نمی‌شدم. ولی همه چیز تیم ملی نیست.

تو زندگی علی چی و عاشق خیلی مهمه – معانی به ذهن رسیده از این کلمات: محبوبیت، خدا، عشق، خوشبختی، مادر، متولد ماه تیر، تعصب، تصمیم‌بزرگ، رضاداقی، گذشته، ثروت.

۱-خوب-۲ توکل-۳ پاک-۴ همه چیز ۵-زندگی دوباره-۶ تلاش-۷ رفتن به استقلال-۸ بهترین خواننده فارسی‌زبان-۹ دوست‌داشتنی-۱۰ یادآورده نظرتون درباره اشخاص زیر: **علی کریمی، علی انصاریان، مهدی سلوکی و محمد پروین.**

بهترین بازیکن ایران، پرو و دوست‌داشتنی، هنرپیشه جوان، برادر ناتنی.

سلام علی آقا. دوست دارم بدونم اگه به روزی از شما بخوان که بین پرسپولیس و استقلال یکی رو انتخاب کنی، کدام رو انتخاب می‌کنی؟

پرسپولیس باعلی پروین‌را.

بهترین سال بازیگری شما کدام سال بود و قشنگ‌ترین گل خود را به کدام تیم زدید؟

۱۳۸۴ و بهترین گل: گلی که به بایرن مونیخ زدم.

- اتوبیوگرافی

علی انصاریان به روایت خودش

■ در چهاردهم تیرماه سال ۱۳۵۶ به دنیا ادمم… دیپلم تجربی هستم، چهار، پنج ترم دانشجوی تربیت بدنی بودم که به خاطر مشکلات نتوانستم ادامه دهم، یک خواهر کوچک‌تر از خود دارم که زندگی‌م زبان انگلیسی می‌خواند، برادر بزرگ‌تر هم کارمنداست. پدرم بازنشسته و مادرم در حال حاضر خانه‌دار، اما قیلا اسناد دانشگاه بود… در حال حاضر هم در خیابان نفت تهران زندگی می‌کنیم. من موقعیت‌های خوبی داشتم در سال ۷۷، شاگرد پورحیدری و مظلومی بودم که موقعیت بسیار خوبی داشتم تا جایی که به تیم ملی هم دعوت شدم… پس از دو سال بازی در فجرسیاسی به پرسپولیس آمدم و هشت سال عضوان تیم بودم اما مسایلی برایم پیش آمد که باعث شد من از تیم ملی دور بمانم… جوانی کردم که تیم ملی را از دست دادم، الان که فکر می‌کنم، می‌بینم آن زمان تصمیم‌های درستی درباره آینده‌ام در تیم ملی نگرفتم و ۹۰ درصد خودم را مقصر می‌دانم. اتفاق‌هایی که طی این مدت برایم افتاد، شاید با یک دوست و راهنمای خوب، برایم پیش نمی‌آمد و می‌توانستم با یک مشاوره خوب بر مشکلات فائق آییم، من خیلی جوان بودم که وارد حاشیه شدم و همیشه هم از همین حاشیه ضربه خوردم، من پسر آرامی نبودم، باشیفت بزرگ شدم و همین‌را می‌نامی‌ها و شیطنتها باعث شد که تیم ملی را از دست بدهم. از طرفی به هر قیمتی نمی‌خواستم پیراهن تیم ملی را به دست آورم اما همان‌طور که گفتم در از دست دادن پیراهن تیم ملی، ۹۰ درصد خودم مقصر بودم، نه کس دیگری…